

فهرست

۷	مقدمه
	فصل اول: از صحراهای مغولستان تا بزرگ‌ترین امپراطوری جهان
۱۳	شکل‌گیری یک ملت
۲۷	بررسی عوامل اصلی حمله‌ی مغول به ایران
	فصل دوم: علت حمله‌ی مغول به ایران در آینه‌ی آثار ادبی - تاریخی
۳۷	ایلخانیان و تاریخ‌نگاری
۴۲	آثار تاریخی برجسته‌ی عصر ایلخانی
۴۷	عظاملک جوینی
۶۱	رشیدالدین فضل‌الله همدانی
۷۳	وصاف حضره
۸۰	تاریخ‌نگاری‌های مکتب خواجه رشیدالدین
۸۱	فخر بناکتی
۸۵	حمدالله مستوفی
۸۹	محمد شبانکاره‌ای

٩٧	منهاج سراج
١٠٦	محمد زیدری نسوی
١١٧	مؤخره
١٢١	منابع و مأخذ

مقدمه

برآمدن مغولان از اعماق دشت‌های آسیای شرقی و تبدیل شدنشان به یکی از بزرگ‌ترین امپراطوری‌های بشری از معماهای عجیب تاریخ است. این پیشرفت سریع آن‌چنان ناباورانه بود که اقوام مختلف آن‌را قضای الهی دانستند. مغولان در مدتی کوتاه توانستند امپراطوری افسانه‌ای چین را فتح کنند، بساط قدرت سلاطین خوارزمشاه در ایران را برچینند، با فتح روسیه به اروپای شرقی روند، امپراطوری نیرومند مجارستان را شکست دهند و خلافت عباسی را پس از چند قرن از میان بردارند. تمام این اتفاقات در کمتر از نیم‌قرن حادث شد.

مغولان برای چنین فتوحات بزرگی اسباب کافی نداشتند، ارتش آنان برخلاف شایعات چندان پرتعداد نبود، سلاح‌های پیشرفته به کار نمی‌بردند و با تدابیر سیاسی لازم برای اداره‌ی سرزمین‌های فتح‌شده آشنا نبودند؛ آنچه مغولان را به این پیروزی‌های نظامی رساند، از یک سو وحدت درونی و باور سربازان به حکومت جهانی مغول و از سوی دیگر شیوه‌ی وحشیانه‌ی جنگ بود. مغولان برای آن‌که در پشت جبهه معارضی نداشته باشند به هر جا که می‌رسیدند، به قتل عام و ویرانی دست می‌زدند. آنان به هر جا که می‌رفتند آن‌گونه برخورد می‌کردند که دیگران از خشونت و وحشی‌گری مغولان بترسند و چنان‌که باید مقاومت نکنند. قتل‌عام‌های گسترده‌ی مغولان در چین و ویرانگری‌های وحشیانه در ایران گواه این رویکرد مغول است.

در دوره‌ی حکومت مغولان بر ایران، آنان به تقویت تاریخ‌نویسی اقدام کردند. مغولان به سرگذشت آبا و اجدادشان علاقه داشتند و می‌خواستند با کتابت تاریخ، نام خود را جاودان کنند. ایلخانان مغول از میان دانشمندان و فاضلان دربار خود کسانی را برگزیدند تا با حمایت مادی و معنوی دولت به نگارش تاریخ بپردازند. این تاریخ‌نگاران همگی اهل ادب و کارگزار دستگاه دولت مغول بودند.

تاریخ در آن روزگار مانند دیگر مقوله‌های کتابت با زبان ادبی نوشته می‌شد. تاریخ‌نگاران عصر مغول هر یک سابقه‌ی درخشانی در نویسندگی و ادبیات داشتند و با زبانی ادبی و شیوه‌ای منشیانه به نوشتن تاریخ دست زدند. از این رو آثار تاریخی عصر مغول علاوه بر وجهه‌ی تاریخی از ماهیتی ادبی برخوردار است؛ بعضی از آثار آن‌چنان درگیر ادبیات شده‌اند که کارکرد تاریخی آنان زیر سایه‌ی ارزش ادبی پنهان شده است. آثار ارزشمندی که در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی نوشته شده‌اند، علاوه بر آن که بزرگ‌ترین میراث فرهنگی ما از آن عهدند، آثار دست‌اول تاریخی از آن روزگار نیز به شمار می‌روند. از دریچه‌ی این آثار می‌توان نگاهی روشن و عمیق‌تر به عصر مغول داشت.

آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، علت حمله‌ی مغولان به ایران است. این اتفاق برای سرزمین ما بی‌اندازه مهم است؛ پس از حمله‌ی مغول، ایران نتوانست جایگاه فرهنگی و سیاسی پیشین را به دست آورد. با این حمله، بسیاری از کانون‌های تمدن‌ساز و مجامع علمی ایران از میان رفت و با ویرانی مراکز فرهنگی و آشفستگی کار اهل دانش،

روزگار متغیر شد. در پس سیلاب خونین مغولان، آنچه از آبادی‌های تمدن‌های شرقی ماند، خاکروبه‌ی شهرها و مناره‌ی استخوان‌ها بود.

علت حمله‌ی مغول به ایران در روایات تاریخ‌نگاران دوره‌ی ایلخانی بسیار جالب است. این آثار معاصر آن اتفاق تاریخی‌اند و منابع دست‌اول در این باره محسوب می‌شوند. علاوه بر این کسانی آن را می‌نگارند که سرزمین و دینشان از مغولان آسیب‌دیده است و در عین حال کارگزار دستگاه مغول‌اند؛ تنگنای روایت کردن ویرانگری مغولان برای کارگزاران دستگاه مغول، روایتی قابل تأمل ساخته است.

این نوشتار به بازخوانی علت حمله‌ی مغول در تاریخ‌های معاصر این رویداد می‌پردازد. این آثار تاریخی همگی در عهد حکومت مغولان نوشته شده‌اند، دوره‌ی تاریخی این آثار از چندسالی پس از واقعه آغاز و تا پایان دوره‌ی ایلخانی امتداد دارد. علاوه بر تاریخ‌هایی که در درون مرزهای دولت ایلخانی نوشته شده‌اند، بعضی از آثار خارج از این مرزها نیز بررسی شدند تا روایات متفاوت از واقعه شنیده شوند. این اثر در فصل اول به روایت شکل‌گیری دولت مغول و شرح فتوحاتش می‌پردازد و در فصل دوم تاریخ‌های نوشته شده در آن روزگار را تحلیل می‌کند. در پایان مؤخره‌ای آمده است که به جمع‌بندی مطالب گفته شده می‌پردازد.

جا دارد از استادان و دوستان عزیز می‌خواهم که در نگارش این اثر از کمک‌های فکری آنان استفاده کرده‌ام، به‌ویژه استاد گران‌قدر، آقای دکتر محمود بشیری که پیش‌تر بخشی از این نوشتار به عرضشان رسیده است، سپاس‌گزاری کنم. امیدوارم با توجهی بیش‌تر به میراث فرهنگی و ادبی

سرزمینمان و ارزیابی و به ترازو بردن آن، بتوانیم راه آینده را هرچه روشن تر سازیم.

فصل اول:

از صحراهای مغولستان تا بزرگ‌ترین

امپراطوری جهان

شکل گیری یک ملت

مغولان در دوردست‌ترین صحراهای آسیا زندگی می‌کردند. سرزمین آنان بسیار بخیل و کم‌برکت بود؛ بادهای سخت و کم‌بارانی، در کنار سرمای استخوان‌سوز زمستان و گرمای جان‌گداز تابستان، دشت‌های بایر مغولستان را همواره در ویرانی و بی‌نوایی نگاه داشته است. این سرزمین نه رنگ تمدنی به خود دیده بود و نه نشانی از دولتی نیرومند داشت. تا زمان ظهور چنگیزخان، مغولستان صحرائی فراموش شده و بی‌اهمیت در جهان بود.

اقوام مغول ریشه‌ی نژادی مشترکی با ترکان آسیای میانه داشتند، اما دوری مغولان از مراکز تمدنی باعث شد تا تفاوت میان آنان و دیگر خویشان آلتایی‌شان – ترکان و تنگوت‌ها – بسیار شود.^۱ مغولان مردمی کوچ‌نشین و دامدار بودند، آنان خود را فرزندان وحوش صحرا می‌دانستند^۲ و حتی سال‌ها پس از تشکیل امپراطوری نیز یکجانشینی اختیار نکردند [قراقروم پایتخت امپراطوری مغول به دست اوگتای فرزند چنگیز ساخته شد].^۳ اقوام مغول به‌صورت قبایلی و در حالت تخاصم می‌زیستند و هرگز سری و رهبری نداشتند. جنگ‌های دائمی میان آنان بر سر دست‌یابی به

۱. گروسه، ۱۳۸۷: ۳۱۰

۲. استریت‌گات، ۱۳۸۸: ۱۵

۳. هال، ۱۳۹۲: ۸۴

چراگاه‌هایی که احشام و اسبان کم‌تعدادشان را سیر کند، باعث شده بود تا همواره در فقر و ترس زندگی کنند. این کشمکش‌ها محدود به اختلافات درونی آنان نبود، در همسایگی استپ‌های بی‌بار مغولستان، امپراطوری آباد و ثروتمند چین قرار داشت؛ مغولان صحراگرد همواره برای به دست آوردن قوت لایموت خویش به روستاهای زراعتی چین دستبرد می‌زدند:

«وجود یک جامعه‌ی انسانی که فعالیت او محدود به گله‌داری و شکارافکنی است، در مجاورت جامعه‌ی بشری دیگری که به کشاورزی پرداخته و همواره متمدن می‌شود، در جلوی چشم جمعیت‌هایی که در مرحله‌ی گله‌داری باقی مانده‌اند و دائماً خطر قحطی در خشک‌سالی‌ها آنان را به هلاکت تهدید می‌کند، تضادها و اختلاف‌های اقتصادی و اجتماعی شدیدی ایجاد می‌نماید»^۱.

اختلاف سطح اقتصادی و فرهنگی مغولان با تمدن‌های اطراف، زمینه‌ساز تأسیس یکی از بزرگ‌ترین امپراطوری‌های تاریخ شد؛ مغولان که زندگی بسیار محقری داشتند و از گوشت انسان و موش تغذیه می‌کردند،^۲ در جوار خود تمدن‌هایی را می‌دیدند که به پرورش هنرهای مستظرفه و فلسفه می‌پرداختند، آنان در همه‌چیز از همسایگان خود قرن‌ها عقب‌تر بودند جز جنگاوری و جلادت. مغولان از کودکی خشونت طبیعت را لمس می‌کردند و می‌آموختند که برای زنده‌بودن باید جنگید و خود را فدا کرد. این منطق، استپ‌نشینان را در موقعیتی قرار داد که به‌محض اتحاد زیر لوای رهبری

۱. گروسه، ۱۳۸۷: ۵

۲. هال، ۱۳۹۲: ۱۶

نیرومند، توانستند دروازه‌های تمدن‌های هم‌جوار را بشکنند و از «زندان به بستان و از بیابان درویشی به ایوان خوشی و از عذاب مقیم به جنات نعیم»^۱ برسند.

«تاریخ بارها نشان داده بود که اگر قومی یکپارچه و وحدت‌یافته، تحت فرماندهی رهبری بزرگ قرار گیرد و دیگر سرزمین اصلی وی جواب‌گوی مقتضیات اقتصادی او نباشد و نیروی انسانی از نیروی منابع طبیعی درگذرد و نیز اگر دنیای ورای آن‌را حکومت‌های بزرگ و متمدن و ثروت‌مند، ولی از درون فاسد و پوسیده احاطه کرده باشند، آن قوم وحدت یافته مرزهای طبیعی خود را شکافته و حکومت‌های نیرومند را به زیر کشیده و سیر عادی تاریخ را دگرگون خواهد ساخت».^۲

عامل اتحاد تاریخی مغولان، به قدرت رسیدن چنگیزخان است. نام او تموچین بود و در قبیله‌ای کوچک به نام قیات به دنیا آمد. گرچه پدرش در آن قبیله سمتی داشت، کودکی تموچین در فقر و جنگیدن برای زنده ماندن گذشت. او به نوجوانی نرسیده بود که پدرش در اختلافی قبیله‌ای کشته و روزگار آنان سخت‌تر شد. از این زمان تا حدود سال ۱۲۰۶م/۵۸۸ه.ق که تموچین در ۳۹ سالگی با عنوان چنگیزخان (فرمانروای بزرگ) به حکومت مغولستان رسید، سراسر زندگی او در جنگ‌های سخت، گریختن‌های خوش‌اقبالانه از مرگ، کوشیدن‌های خون‌بار و ستیزهای ممتد گذشت.

مغولان اعتقادات دینی بدوی داشتند. آنان به «جهانی‌نایدینی از خدایان، ارواح و شیاطین معتقد بودند و تنگری، خدای متعال آنان در

۱. جونی، ۱۳۸۵: ۱۶

۲. بیانی، ۱۳۹۱: ۲۱

آسمان به سر می‌برد.^۱ چنگیز از این باورهای شمنی بهره‌برداری حداکثری کرد؛ او توانست با همراهی شمنان از خود چهره‌ای آسمانی بسازد که برای اتحاد مغولان و برکشیدن آنان از سوی تنگری مأموریت دارد. شمن معروف مغول - کوکوچو - پس از مکاشفه‌ای پیام تنگری درباره‌ی چنگیز را ابلاغ کرده بود: «خدای با من سخن گفت و فرمود که تمامت روی زمین به تمرچین و فرزندان او دادم و او را نام، چنگیزخان نهاد».^۲ مأموریت آسمانی چنگیز، با خون‌ریزی و ارباب‌آغاز شد و با همین وسیله پیش رفت.

چنگیزخان توانست برای مغولان روزگاری نوین بسازد. او در مرحله‌ی نخست قبایل پراکنده‌ی مغول را متحد کرد و کوشید آنان را به ملت تبدیل کند. او مغولان را که فاقد خط بودند، مجبور به استفاده از خط اویغوری - نزدیک‌ترین تمدن به استپ‌های مغولستان - و تطبیق زبانشان با آن کرد^۳ و سنت شفاهی را به سنت مکتوب تبدیل نمود. بر همین اساس چنگیزخان قوانینی محکم، عادلانه، تا حدی آزاد و تخلف‌ناپذیر تحت عنوان «یاسا» صادر کرد و با جدیت به پیگیری آن پرداخت. چنگیزخان در راه تشکیل ملت متحد مغول، هر مانعی را که در مقابل خود دید از میان برداشت؛ قوم تاتار که یکی از قبایل مغول و شاید معروف‌ترین آن از عهد چنگیز بود - هنوز هم بعضی مغولان را بانام آنان می‌شناسند - درازای خیانت به چنگیزخان مورد مجازات قرار

۱. هال، ۱۳۹۲: ۲۰.

۲. جویی، ۱۳۸۵: ۲۹.

۳. همان: ۱۸.

گرفت و در نسل‌کشی باورنکردنی خان برای همیشه از صحنه‌ی روزگاران محو شد.^۱

حالا چنگیزخان قبایل ازهم گسیخته مغول را به ملتی همگرا و متحد تبدیل کرده بود، او پادشاه‌پیامبر آسمانی آنان بود که از سوی خداوند بر سر این قوم فقیر و بی‌چیز مبعوث شد تا آنان را از اقصای صحراهای بایر شرق آسیا، بر بام بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان بنشانند.

آغاز امپراطوری مغول

چنگیزخان پس از به خط کردن قبایل مغول و نظم‌بخشیدن به سپاهیان، آماده‌ی دست‌اندازی به سرزمین‌های همسایه شد. اولین قربانی آنان همسایه‌ی متمدن جنوبی، چین بود. حکومت چین در مقابل جنگ-جویان متحد و فداکار مغول چاره‌ای جز تسلیم نداشت؛ مغولان به گونه‌ای باورنکردنی سرزمین همسایه را فتح کردند و با موج گسترده-ای از ویرانی به پیش رفتند.

چینیان همواره از سوی مغولان مورد دستبرد قرار می‌گرفتند؛ سندی از قرن ۲ پیش از میلاد مبنی بر دستبرد مغولان به روستاهای چین وجود دارد،^۲ البته این دستبردها بحران امنیتی جدی و مهمی ایجاد نمی‌کرد. امپراطوران چین به مدت ۱۴ قرن، از قرن ۲ پ.م تا ۱۲م توانستند با ایجاد اختلاف میان قبایل مغول آنان را به هم مشغول کنند و از دستبرد مغولان به سرزمین

۱. رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۴: ۶۲.

۲. هال، ۱۳۹۲: ۲۲.

ثروتمندشان بکاهند. به‌رحال آزار این اقوام بیابان‌گرد شمالی همواره چینیان را به‌زحمت می‌انداخت. برای جلوگیری از آسیب‌های استپ‌گردان، امپراطوران چین قرن‌ها پیش از یورش چنگیزخان، دستور ساخت بزرگ‌ترین دیوار حائل تاریخ بشر را دادند؛ دیوار چین که طول آن راین ۶ تا ۱۰ هزار کیلومتر نوشته‌اند، در دوره‌های مختلف به‌عنوان سدی در برابر مغولان ساخته شد. البته این دیوار تدافعی که حائلی میان جهان متمدن و جهان وحشی به‌شمار می‌رفت هرگز در برآوردن اهداف سازندگانش موفق نبود.

سپاهیان چنگیز، سال‌ها برای فتح چین کوشیدند و درنهایت در سال ۶۱۲ ه.ق پکن را تسخیر کردند.^۱ این پیروزی بزرگ را می‌توان مهم‌ترین پیروزی مغولان به‌حساب آورد. با فتح چین راه برای ساختن امپراطوری جهانگیر چنگیزخان گشوده شد. شیوه‌ی پیروزی مغولان همواره ثابت بود؛ پیروزی بر پایه‌ی ترس و خون. آنان پیش از هر حمله به هر وسیله‌ی ممکن مردم و حکومت آن ناحیه را می‌ترساندند و پس از پیروزی چنان وحشی‌گری و سبیت نشان می‌دادند که دیگران نیز از سرنوشت اقوام مغلوب بترسند و تسلیم شوند. یاسای چنگیز دو حالت را در جنگ‌ها پیش‌بینی کرده بود؛ یا قوم مغلوب تسلیم - ایلی - می‌شود که بزرگان‌شان کشته، اموالشان غارت، نخبگان‌شان به مغولستان تبعید و جز جان‌شان همه‌چیز مصادره می‌شد و یا می‌جنگیدند که آنگاه خرد و کلاتشان از دم تیغ می‌گذشت تا عبرت سایرین شوند. کارنامه‌ی مغولان در چین، پر از قتل‌عام‌های باورنکردنی است، آنان میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرستادند.^۲

۱. اقبال آشتیانی، ۱۳۹۳: ۶۵۵

۲. هال، ۱۳۹۲: ۶۲

این وحشی‌گری بی‌نظیر و خشونت شدید، مغولان را به چشم همه‌ی اقوام مغلوب، همچون عذابی آسمانی می‌نمود. چنگیز خان چون سپاهیان کافی و الگویی برای اداره‌ی سرزمین‌های فاتح نداشت، در پس لشکرش جایی را آباد نمی‌گذاشت؛ می‌رفت و ویران می‌کرد تا کسی از پس پشت برایش شمشیر نکشد. با این شیوه مغولان از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب جهان را به ویرانه مبدل کردند.

مغولان در غرب؛ فتح ایران

پس از فتح چین، امپراطوری چنگیزخان بزرگ و مدعی شد. آنان که فتوحات شرقی را به حد اعلی رسانده بودند، طبیعتاً به فتوحات غربی می‌اندیشیدند. مغولان با فتح چین علاوه بر ثروتی که از راه تاراج به‌دقت آوردند، شیوه‌های نوین جنگ را آموختند و به ابزار پیشرفته‌ی آن روزگار مجهز شدند؛ دیگر همه‌چیز آماده‌ی فتوحات غربی بود.

مصادف روزگارانی که چنگیزخان مشغول کشورگشایی در چین بود، سلطان محمد خوارزمشاه در ایران حکومت می‌کرد. محمد خوارزمشاه پادشاهی نیرومند و قدرقدرت بود، خاندان او چند سالی در ماوراءالنهر و خراسان قدرت گرفته بودند. جد آنان، انوشترگتین غرجه از غلامان ملکشاه سلجوقی بود که به امارت خوارزم فرستاده شد. مقارن فتوحات چنگیز در چین، خوارزمشاه نیز در اوج قدرت و کامکاری بود و از اقصای ترکستان تا حجاز و از سیبری تا عمان^۱ به نام او خطبه می‌خواندند و سربازانش همه‌ی معارضان را با قدرت و خشونت مغلوب می‌کردند. سلطان محمد که فتوحات غربی را تا دروازه‌ی بغداد رسانده

بود، سودای فتح چین را می‌بخت.^۱ او در ترکستان پیروزی‌های دشوار و مکرری به دست آورده بود و اکنون با از میان بردن حکومت گورخان قراختایی آخرین حکومت متمدن شرقی به جوار مرزهای چنگیزخان رسیده بود. به نظر می‌رسد سودای فتح چین برای سلطان محمد و انگیزه‌ی فتوحات غربی برای چنگیزخان، رویارویی این دو قدرت منطقه‌ای را ناگزیر می‌کرد.

سلطان محمد یک‌بار با سپاهیان مغول مصافی غیرمنتظره داشت. در سال ۶۱۳ ه.ق زمانی که سلطان جنگاور سلجوقی در شرق می‌تاخت، تصادفاً با سپاهی به سرکردگی جوجی فرزند چنگیزخان روبرو شد؛ جوجی به سلطان پیام داد که دستوری برای جنگ با او ندارد، اما سلطان که مغرور از فتوحات خویش، از پنجه در پنجه افکندن با رقیب آینده بی‌میل نبود، در مقابل مغولان ایستاد. در جنگ یک‌روزه‌ی این دو گروه، پیروزی مطلقاً نصیب هیچ‌یک از طرفین نشد. گرچه تاریخ‌نگاران ایلخانی وحشت و نگرانی سلطان از قدرت مغولان را گزارش کرده‌اند، گریختن سپاهیان جوجی پیش از صبح فردا و تندی زبان سلطان در مقابل مغولان گویای حس شکست برای قطب‌الدین محمد نیست. سلطان گرچه در این مصاف نابهنگام، مغلوب نشد، اما دانست که پیروزی در برابر مغولان نیز کار ساده‌ای نیست و این جنگاوران بیابان‌گرد بیش از تصور او نیرومند و ویرانگرند.

دو قدرت زیاده‌خواه مغول و خوارزمشاهی در حال ارزیابی امکانات و نقاط ضعف و قدرت یکدیگر بودند. گویا چنگیزخان که

به‌تازگی تسخیر چین را به پایان رسانده بود، آمادگی فوری برای فتوحات غربی نداشت. او به شیوه‌ی روزگار باستان قاصدانی را برای آگاهی یافتن از کیفیت اوضاع حکومت خوارزمشاهی به ایران فرستاد. این قاصدان نامه‌ی مقتدرانه‌ی خان مغول را به سلطان محمد رساندند. در این نامه چنگیزخان، سلطان را فرزند خطاب کرده بود و درخواست دوستی و برقراری ارتباط تجاری داشت. سلطان مغور از این که خانی نامتمدن و بیابان‌گرد او را فرزندخوانده است متغیر شد^۱ اما آگاهی یافتن از قدرت چنگیز و تسلط او بر سرزمین آرزوهای سلطان - چین - باعث شد تا از در دوستی درآید. سلطان تجار و قاصدانی به مغولستان فرستاد تا از پیروزی‌های باورنکردنی مغولان در چین اطلاع به‌دست بیاورد.

تنها ارتباط میان دو کشور، تاجرانی بودند که در مسیر قدیمی جاده‌ی ابریشم رفت‌وآمد می‌کردند. این تجار گاهی بیش از انگیزه‌ی اقتصادی، انگیزه‌های سیاسی را تعقیب می‌کردند؛ چنگیز پیش از حمله به چین از طریق بازرگانان اوضاع آن کشور را رصد می‌کرد^۲ و پیش از حمله به اروپا نیز جاسوسانی در لباس بازرگان به آنجا فرستاد: «درواقع چنگیز مانند بسیاری از رهبران آن دوران از بازرگانان برای انتشار تبلیغات در مورد خود و نقل داستان‌هایی درباره‌ی ارتش شکست‌ناپذیرش استفاده می‌کرد»^۳.

۱. نسوی، ۱۳۸۴: ۴۹

۲. هال، ۱۳۹۲: ۶۰

۳. همان: ۸۹

۴. همان: ۶۵